

## نقد اخلاقی متن تاریخی کارنامه اردشیر بابکان

دکتر آسیه ذبیح نیا عمران

دانشیار دانشگاه پیام نور

[Asieh.zabihnia@gmail.com](mailto:Asieh.zabihnia@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۲۸

### چکیده

کارنامه اردشیر بابکان با قدمت چهارصد ساله یکی از متون پهلوی است که محتوی اندرزهای اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانی است. فضائل اخلاقی بسیاری در متن کارنامه اردشیر به وی نسبت داده شده و او را تا درجه قهرمان ملی و حماسی که دارای تمامی صفات متعالی اخلاقی از جمله داد، دهش، مهربانی، بی باکی، تهور و قداست است، برمی کشد. به نظر می رسد اردشیر نماد هویت ملی ایران در مقابل انیران باشد. در این اندرزها با بیانی حکمت آمیز و خردمندانه، حال و کار آدمی در عرصه گیتی به سنجش درمی آید و کوته نگریها، هوسرانیها، فزون خواهیها و دیگر صفات اهریمنی سرزنش می شود. اندرز در همه زبانها و در همه حال و همه جا و همیشه وجود داشته است و نزد هر ملتی یک نوع حالت عمومی دارد؛ از آن جایی که فضایل و رذایل اخلاقی ریشه در ذات انسان دارد، در تمام فرهنگها و زبانها، مورد پذیرش همگان است. مقاله حاضر، با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی می کوشد تا به نقد دیدگاه اردشیر بابکان پیرامون مؤلفه های اخلاقی مورد بررسی قرار دهد. با استناد به یافته های این بررسی، اندرزهای اردشیر بابکان عموماً وظایف انسان را نسبت به خود، خداوند و دیگران بازگو می کنند.

**کلمات کلیدی:** اندرز، اخلاق فردی، اخلاق سیاسی، اردشیر بابکان.

## ۱- مقدمه

ایرانیان، حاصل تفکرات، تجربیات و داشته های خود را در قالب عبارات کوتاه که تأثیر مسلمی بر زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها داشت می ریختند و به دیگران عرضه می‌داشتند. اندرزنامه ها، رساله هایی هستند متعلق به عصر ساسانی به زبان پهلوی و مشتمل بر حکم و پند و دستورهای اخلاقی و گاه حکومتی که مفاد بسیاری از آن‌ها در دوره قبل از ساسانیان و در اوستا نیز موجود است. (دایره المعارف اسلام ج ۱: ذیل اندرزنامه) واژه اندرز... که مترادف تقریبی کلمه پند است... مجازاً به معنای نشان دادن راه و روش است. (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۱۷۰) «کلمه پند و اندرز در عربی به موعظه و نصیحت ترجمه شده، به همین دلیل کتب اخلاقی پهلوی در عربی به نام موعظ و یا وصایا مشهور شده اند.» (محمدی، بی تا: ۲۵) پند و نصیحت، نخستین پایه اندرزنامه است. به نظر اندرزنویسان، اندرز می‌تواند زندگی اخلاقی را پایه‌ریزی کند. اندرز تجربه گذشتگان است که برای انتقال به آیندگان بازگو می‌شود و به سبب درونمایه آموزشی خود رهنمودی برای مخاطبان به شمار می‌آید.

متون و ادبیات اندرزی به گونه‌ای از ادبیات اطلاق می‌شود که موضوع آن‌ها تهذیب نفس و تربیت روح انسان و آراستن فرد و اجتماع به حيله و زیور اخلاق و رواج مکارم اخلاق در جامعه و نیز گسترش خرد و خردورزی است. (محمدی، بی تا: ۲۷) می‌توان اندرزنامه‌ها را صورت اولیه کتب اخلاق در زبان فارسی نامید که عموماً آن‌ها را شاخه‌ای از ادبیات تعلیمی می‌دانند که پیوسته در میان ادبا و دانشمندان، خصوصاً در میان دبیران اهمیت فراوانی داشته است. در اندرزنامه‌ها، مأخذ اقوال و سخنان بزرگان ذکر نمی‌شود و هیچ کدام از مؤلفان اندرزنامه‌ها در اندرزهایی که ارائه می‌کنند مبدع و مبتکر نیستند چرا که هر حکمت و اندرز عصاره سال‌ها و بلکه قرن‌ها بحث و گفتگو تجربه است. تاریخ اندیشه بشری نشان می‌دهد که سخن از رهبر و حاکم و چگونگی وظایف آن‌ها را بیان کردن، سخنی تازه نیست و از دیرباز در میان ملل مختلف رایج بوده است، «در شرق قدیم ترین اندیشه در مورد شهریار از آن کنفوسیوس است که در هزاره اول قبل از میلاد مسیح خردمندان به این موضوع می‌نگرد. او بنیادهای یک حکومت خوب را در فراوانی خوراک، ارتش کامل و اعتماد مردم می‌داند.» (چوچای، ۱۳۶۹: ۴۸) اندرزنامه نویسی یا تدوین و گردآوری پندها و کلمات قصار و حکمت آمیز در ادبیات ایرانی پیشینه‌ای طولانی دارد. ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات خود پیشینه ادب اندرزی در ایران را با منظومه درخت آسوریک به دوره اشکانی می‌رساند.

(صفا، ۱۳۶۹: ۱۳۳) اما به طور معمول نوشتن پند و اندرز در ایران را به دوره ساسانی منسوب می‌دارند ابن ندیم در عنوان کتاب‌هایی که در پند و حکمت، در فارسی و هندی و یونانی و عربی تألیف یافته و به زبان عربی ترجمه شده نام ۴۴ کتاب را ذکر می‌کند که قسمت عمده آن‌ها ترجمه یا اقتباس از آثار پهلوی است (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۳۱۶-۳۱۵) اعراب نیز به این تأثیرپذیری معترف بوده‌اند، جاحظ می‌نویسد: «ما (عرب) ... هرچه آموخته ایم سراسر از ایرانیان فرا گرفته و از آداب ایشان بهره مند شده ایم.» (جاحظ، ۱۳۰۸: ۹۳) اندرزهای کارنامه اردشیر بابکان انسانی و فراتر از امر و نهی است. هم‌چنین سخنان او کاملاً تعلیمی و مناسب مخاطبین با هر رده سنی است. مقاله حاضر تلاش دارد تا مضامین و درونمایه اندرزی اردشیر بابکان را بررسی و تحلیل کند.

مقاله حاضر به پرسش زیر پاسخ می‌دهد:

- شاخص‌ها و مؤلفه‌های اخلاقی بر اساس اندیشه‌های اردشیر بابکان کدامند؟

تاکنون درباره مضامین اندرزهای اردشیر بابکان مقاله‌ای تدوین نشده، اما اثری که درباره کارنامه اردشیر بابکان منتشر شده به شرح زیر است:

گودرزی، در سال (۱۳۹۲). مقاله‌ای را با عنوان «نقد و بررسی تطبیقی ترجمه‌های کارنامه اردشیر بر پایه ترجمه صادق هدایت» در مجله مطالعات ایرانی منتشر کردند. مقاله فوق می‌کوشد تا با بررسی و قیاس سطر به سطر ترجمه‌ها نشان دهد که هدایت به چه میزان در رعایت نکات دستوری، معادل‌گزینی‌ها و پیروی از متن پهلوی در انتقال مفاهیم موفق عمل کرده و کاستی‌های ترجمه او در چیست؟

### روش تحقیق و جامعه آماری

روش تحقیق در این مقاله موردی-زمینه‌ای با رویکرد همبستگی است. در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های اسنادی (فیش‌برداری به صورت توصیفی) و پیمایشی (استفاده از کارنامه اردشیر بابکان) استفاده شده است. هم‌چنین مقاله حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش «تحلیل محتوا» معیارهای اخلاقی و سبک زندگی را از دیدگاه این شخصیت مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. قلمرو تحقیق حاضر تمامی متن کارنامه اردشیر بابکان را در برمی‌گیرد. هم‌چنین شاخصه‌های اخلاق و سبک زندگی به صورت گزینشی استخراج و تدوین شده‌اند.

## ۲- مباحث نظری تحقیق

### ۲-۱- اردشیر بابکان

اردشیریکم ساسانی معروف به اردشیر بابکان بعد از شکست دادن اردوان پنجم به سال ۲۲۴ میلادی، خاندان اشکانی را برانداخت و سلسله ساسانی را بنیان گذاشت. (دریابی، ۱۳۸۳: ۱۱) پیش از آن که اردشیر بر تخت ایران بنشیند، ایران تحت سلطه یونانیان درآمد بود، اسکندر و جانشینانش برای از میان بردن فرهنگ و وحدت ملی ایران، حکومت ملوک الطوایفی را برقرار ساخته بودند، اما چیرگی یونانیان دیری نپایید و بعد از یک قرن از حمله اسکندر، خاندان‌های ایرانی در فرمانروایی یونانیان رخنه کردند و قدرت از دست رفته را دوباره به دست آوردند. با تلاش‌های اردشیر و مخصوصاً انوشیروان، عصر نهضت فرهنگی ایران به اوج خود رسید. «اهتمام ایرانیان به پند و حکمت بسیار کهن و پرسابقه است. در این پندها از آدمی می‌خواهند که خوب رفتار کند، خوب سخن بگوید و چون با خود تنها شد خوب بیندیشد. این خواسته‌های سه‌گانه کردارنیک، گفتار نیک و پندار نیک است. (العاکوب، ۱۳۷۴: ۳۳) پند و نصیحت، نخستین پایه اندرزنامه است. اندرز می‌تواند زندگی اخلاقی را پایه‌ریزی کند. اندرز در دورنمای خود تجربه گروهی ویژه را دارد. ادبیات اندرزی فراتر از اندرزنامه‌ها هستند و در آموختن ارزش‌ها به انسان نقشی بسیار گسترده‌تر و ژرف‌تر داشته‌اند. «اندرزها و اندرزنامه‌ها در گذشته غالباً به طبقات اشرافی جامعه تعلق داشت.» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۱) مطالعه و بررسی متون و ادبیات ایران باستان به ویژه ساسانیان، وجود بسیاری از کتاب‌ها و پندنامه‌های منسوب به بزرگان، شخصیت‌های سیاسی و مذهبی این دوره را نشان می‌دهد، بزرگان ساسانی سخنان حکمت‌آمیز خود را به شکل اندرز که غالباً کوتاه و موجز ولی دارای مفاهیم اخلاقی والایی بودند ارائه می‌کردند. در ادب عهد ساسانی از برخی کتب و رسالاتی نظیر تاج‌نامه، آئین‌نامه، خدای‌نامه، خطابه‌های تاج‌گذاری، عهد، وصایا و ... سخن می‌رود که متأسفانه یا اصل پهلوی آن‌ها از بین رفته و فقط ترجمه عربی برخی آن‌ها باقی مانده و یا کاملاً از بین رفته و تنها نامی از آن‌ها باقی مانده است. از میان شاهان ساسانی، به دو تن، یکی اردشیر بابکان و دیگری انوشیروان، بیش از شاهان دیگر اندرز و کلمات حکیمانه نسبت داده شده و در اغلب کتاب‌های ادب و تاریخ عربی و از آنجا، در کتاب‌های اخلاق و تاریخ فارسی، این گونه آثار از آنان نقل گردیده است. از اهم آثار منسوب به اردشیر، «عهد» اوست. (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۱۵) ابن ندیم از کتابی به نام سیرت اردشیر یاد کرده است؛ همین اثر که گردیزی از آن چنین یاد کرده است: «و(اردشیر) کتابی تألیف گردانید اندر پند و سیاست و آن را کارنامه نام کرد. و ظاهراً این کتاب بجز کارنامه اردشیر

بابکان به پهلوی است که اکنون در دست داریم. (ابن ندیم، ۱۳۴۳: ۲۱۸) هم چنین رساله‌ای نیز منسوب به اردشیر در قواعد کشورداری به ترجمه عربی در کتاب نهاییه الارب آمده است و در آن درباره جنگجویان (اساوره)، دبیران (کتاب)، داورها (قضاء)، لشکرکشی (بعوث و ثغور)، پذیرش سفیر (فی قدوم الوفود علیه من قبل الملوک)، ساختن شهرها (بناء المئدن)، تدبیر او درباره خاندان‌های اشراف (تدبیره فی اهل بیوتات الشرف)، دادخواهی (مظالم) و آبادانی سرزمین‌ها (تدبیره عماره الارضین) بحث شده است. ترجمه فارسی این رساله در ترجمه نهاییه الارب آمده است. (احمد بن عبدالوهاب نویری، ۱۳۶۴: ۸۲) اینک بررسی اهمّ مباحث اندرزی اردشیر در کارنامه متن پهلوی:

### ۳. بحث و بررسی

۳.۱. درونمایه و مضامین اندرزه‌های کارنامه اردشیر بابکان

اندرزه‌های اردشیربابکان را می‌توان از نظر موضوع به چهار دسته دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی تقسیم‌بندی کرد، از آن جایی که برخی اندرزه‌های سیاسی ریشه در دین دارند یا برخی اندرزه‌های دینی به نحوی با فرد و اجتماع در ارتباطند، بنابراین نمی‌توان یک نصیحت و پند را دقیقاً مربوط به موضوع سیاسی یا دینی و اجتماعی دانست. عمده‌ترین مضامین اندرزی کارنامه اردشیربابکان به شرح زیر است:

۳.۱.۱. در ستایش دادگری

پادشاهان ایران یکی از وظایف خود را اجرای عدالت در بین اتباع خود می‌شمردند و در تمام دوران طویل تاریخ ایران پادشاهان سعی نموده اند که قسمتی از وقت خود را صرف اینکار سازند. (کریستین سن، ۱۳۶۷: ۳۲۲) دادگری از صفات ممتاز دوران فرمانروایی اردشیر شمرده می‌شده (۱) و حمایت از ضعفا، احقاق حق شاکیان، کیفر گناهکاران و متجاوزین به حقوق مردم، از اصول مهم کشور داری او بوده است. اردشیربابکان به حکومت اسکندر، عنوان «بیدادشاهی اسکندر» (کارنامه اردشیربابکان، ۱۳۶۹: ۳۱) می‌دهد. هم چنین در کارنامه اردشیربابکان از حکومت ضحاک، افراسیاب و اسکندر به عنوان سمبل و مصادیق بیدادگری نام برده می‌شود. «یاد آر از ستمکاری ضحاک تازی و افراسیاب تور و سکندر رومی که یزدان دیگر از ایشان خرسند نبود.» (همان: ۵۰) به نمونه مثال زیر از متن کارنامه اردشیربابکان توجه فرمایید:

«اردشیر خشم گرفت. با پسر اردوان گفت که مردمی و هنرنشان به زور و بی‌آزمی و بیداد و

دروغ به خود بر بستن.» (همان: ۳۵)

لازم به یادآوری است که معنای نام ارشیر نیز «داد» است. اردشیر در لغت معنای «کسی است که پادشاهی‌اش بر پایه راستی و عدالت است» (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۱۸) «جزء نخست ارتخشیر برگرفته از مفهوم دینی عدالت موسوم به «ارته» یا «اشته» است و جزء دومش با مفهوم «شهر» در ارتباط است. (همان: ۲۲۸)

در شاهنامه فردوسی نیز «اردشیر» یکی از بهترین نمونه‌های دادگری است. او به زیردستان و دولتمردان خود سفارش می‌کرد که در امور کشور داری به عدالت رفتار کنند و ترک «آز» گویند:

همه راستی جوی و فرزانیگی  
ز تو دور باد آز و دیوانگی  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۹۱۴)

(در یک محور همنشینی، از واژه «بیدادگری» مترادف «سلطه جویی» و «آزخواهی» استفاده شده است.)

### ۳. ۱. ۲. تربیت کودک در کارنامه اردشیر بابکان

در ایران، «ادب» نخستین چیزی بود که پدران به فرزندان خود یاد می‌دادند، زیرا کودک نیک‌خوی و با ادب و تربیت ستایش همگان را برمی‌انگیخت. در **دینکرد** آمده: «تربیت را باید مانند زندگانی مهم برشمرد و هرکس باید به وسیله پرورش و فراگرفتن و خواندن و نوشتن خود را به پایگاه ارجمند رساند.» (پورداد، ۱۳۵۶: ۱ / ۲۰۴) در کارنامه اردشیر بابکان، بابک برای تعلیم اردشیر دستور می‌دهد تا به وی «دبیری و سواری و هنرهای دیگر» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۶۹: ۳۳) بیاموزند.

در جهان باستان، نگرش به کودک، با هدف آموزش و تعلیم او برای بزرگسالی استوار بود. ایرانیان باستان کودکان و نوجوانان را گرمی می‌داشتند و به تربیت آنان اهمیت بسیار می‌دادند. ایرانیان سنین بین هفت تا پانزده سالگی را سن شناخت عقلی می‌نامیدند و در این سال‌ها نواآموزان، افزون بر تعلیم دانش‌های دینی، طبیعی، ادبیات خواندن و نوشتن و آشنایی با رسم‌خط‌های گوناگون، تاریخ یا کارنامه (داستان زندگی شخصیت‌های تاریخی)، کمان‌وری، سوارکاری و سپاهی‌گری، سرود (شعر و چکامه) هم‌آوازی با موسیقی، نواختن چنگ و دیگر سازها، ستاره‌شناسی، شطرنج و تمرین راست‌گویی و دبیری، نیز آشنا می‌شدند.

در کارنامه اردشیر بابکان تاکید می‌شود که «... اردشیر، به یاری یزدان، همه ره، چیرتر و آزموده تر آمد- به چوگان و سواری و شطرنج و باختن نرد و هنرهایی ازین دست.» (همان: ۳۵)

به نظرمی‌رسد در متن کارنامه اردشیر بابکان آموختن شطرنج از هنرهای ایرانیان بوده، این درحالی است که در شاهنامه فردوسی داستان ورود شطرنج را در زمان انوشیروان توسط هندیان به ایران نقل می‌کند و فقط بازی «نرد» را متعلق به ایرانیان می‌داند. ماجرای ورود شطرنج: روزی پادشاه هند عده ای را با هدایای بسیار و بازی شطرنج به دربار انوشیروان می‌فرستد و مطابق رسم آن روزگار شرط می‌کند که اگر ایرانیان نتوانند شیوه این بازی را دریابند چو با دانش ما ندارند تا و- نخواهند زین بوم و بر باژ و ساو(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۳۷) شاه از آن‌ها یک هفته زمان می‌طلبد و از میان همه دانشمندان ایرانی، تنها بزرگمهر(۲) است که ظرف یک روز و یک شب همه رازهای شطرنج را کشف می‌کند و برای این که دانش و هنر ایرانیان را بیشتر به رخ هندوان بکشد، در مقابل، بازی نرد را ابداع می‌کند:

به شطرنج و اندیشه ی هندوان ننگه کرد و بفرود رنج روان  
 خرد با دل روشن انباز کرد باندیشه بنهاد برتخته نرد  
 (فردوسی، ۱۳۷۶، ۱۳۶)

هندوان هم برای کشف رموز تخته نرد یک هفته زمان می‌طلبد و بهشتم چنین گفت موبد به رای- که این را نداند کسی سر زپای(همان: ۱۳۷) بزرگمهر باز هم به سبب دانایی اش مورد ستایش خسرو و درباریان قرار می‌گیرد.

در کارنامه اردشیر بابکان، اردشیرفرزند خویش «اورمزد» را به شاپور می‌سپارد تا به وی درس «داد» و «دهش» دهد: «اورمزد را وی به داد و دهش بزرگ کرد.» (کارنامه اردشیربابکان، ۱۳۶۹: ۶۸) دادگری از جمله مضامینی است که در متون اندرزی و ادبی بسیاربرآن تأکید شده است:

اگر دادگر باشی و پاک دین ز هر کس نیایی بجز آفرین  
 جهانداراگردادگر باشدی ز فرمان او کی گذر باشدی  
 (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۶)

دادگری و عدالت از صفات جمیل خداوند و از ارکان و اصول دین مبین اسلام است. در قرآن چند جا صریحاً به آن اشاره شده است.

۱. ۲. ۱. سن آموزش و تعلیم کودک

وقتی اردشیر هفت ساله بود، بابک، پدراشیر از گوجهر-شاه محلی در ایالت پارس- درخواست کرد تا اردشیر را برای پروردن نزد تیری، فرمانده ژدارابگرد بفرستد. به گواه اسناد تاریخی،

آموزش در ایران باستان، بین پنج تا هفت سالگی آغاز می‌شد. (صدیقی، ۱۳۳۲: ۶۰) آموزگار را «ایشرا پائی تی» یا «هیربد» می‌خواندند. به هر یک از آنان ۵۰ تن شاگرد هفت تا پانزده ساله می‌سپردند. (افشارفر، ۱۳۷۳: ۳) آموزگار می‌بایست علاوه بر فرزند «هم‌کیش یا برادر یا دوست، اگر شخص بیگانه برای تحصیل نزد او می‌آمد او را می‌پذیرفت و آنچه خواهد بدو بیاموزد.» (وندی‌داد، ۱۳۸۵: ۱۰۱) در ایران باستان، آموزش دینی پایه و اساس و پیش‌زمینه آموزش‌های دیگر بود.

در ادبیات پهلوی پانزده‌سالگی مظهر کمال زیبایی و برازندگیست: «این اعتقاد به دورانی باز می‌گردد که در میان قبائل بدوی، پسران جوان با رسیدن به سن بلوغ وارد جرگه مردان می‌شدند.» (بهار، ۱۳۶۲: ۱۸) در کارنامه اردشیر بابکان آمده است: «چون سن اردشیر به پانزده کشید...» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۶۹: ۳۴) «... اردشیر، به یاری یزدان، همه ره، چیرتر و آزموده تر آمد...» (همان: ۳۵) ۳.۱. آداب غذا خوردن

در کارنامه اردشیر بابکان بر دعا و شکرگزاری قبل و بعد از غذا سفارش شده است. هم چنین خود اردشیر این آداب را رعایت می‌کرد. «زمزم گرفتند» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۶۹: ۵۰) زمزم گرفتن یعنی زمزمه گرفتن. به معنای دعای شکرگزاری قبل و بعد از غذا خوردن است. در آثار الباقیه زمزمه دعائیست که آهسته بر زبان رانند. به هر حال زرتشتیان را آئین چنین بوده که پیش از غذا و بعد از آن «واج» (واژ) می‌گرفتند که آداب تقدیس نان است. (بیرونی، ۱۳۶۲: ۲۱۹) سعدی در باب سوم گلستان - در فضیلت قناعت - حکایتی را در باره کردار اردشیر بابکان در هنگام غذا خوردن روایت می‌کند:

«درسیرت اردشیر بابکان آمده است که حکیم عرب را پرسید که روزی چه مایه طعام باید خوردن؟ گفت: صد درم سنگ کفایت است. گفت: این قدر چه قوت دهد؟ گفت: هذا المقدار و مازاد علی ذلک فانت حامله. این قدر ترا بر پای همی‌دارد و هر چه برین زیادت کنی تو حمال آنی. خوردن برای زیستن و ذکر کردن است تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۷)

۳.۱.۴. در مذمت خشونت

خشم نام دیوی است... که بدکاران بدو روی می‌آورند، و پرهیزگاران به از میان بردن او می‌کوشند... در اوستا اودشمن‌اشه [راستی] و پیام آور اهریمن است. اودرصد به وجود آوردن جنگ و ستیز است. اگر نتواند در آفرینش خوب شری به وجود آورد. به اسوره آفرینش بد متوجه می‌شود



و در اردوی دیوان نزاع برپا می‌کند... و دیوان ژولیده مینو فرزندان او به شمار می‌روند. سروش ایزد از کارهای خرابکارانه او در جهان جلوگیری می‌کند و بالاخره جهان را او از خشم رها می‌کند. (گلیپایگانی، ۱۳۷۶: ۷۸)

بابک به اردشیر می‌گوید: تونه دانایی کردی آخر برسرجیزی کزو خردمند را زبانی نمی‌رفت با بزرگان ستیزه بردی و سخن سخت راندی به آواز بلند. کنون به پشیمانی پوزش خواه. (کارنامه اردشیربابکان، ۱۳۶۹: ۳۶)

او اندرز می‌دهد که باید پناه بی پناهان باشی: «از آن کس منال و سرمتاب کز جز او تو را نگریزد.» (همان: ۳۶)

«چوسربرهنه کند تا به جان کوش گُل.» (یعنی کسی که به تو پناه آورد تو با تمام وجود در رفع گرفتاری او کوشش کن.) سرسری ارج و آزم خود بر باد مده. (همان: ۳۶)

اردشیر در دهی به نام «ماند» میزبان دو برادر می‌شود که هر دو مورد ستایش اردشیر قرار می‌گیرند او آنان را به «خوبی، دین دوستی، یکدلی» می‌ستاید. (همان: ۵۰)

۳. ۱. ۵. احترام به طبیعت و کوشش در آبادانی

در کارنامه اردشیر بابکان از اردشیر به عنوان شخصی نام می‌برد که در هر جای ایران تلاش دارد تا آبادانی و آبادی را هدیه کند. «اردشیر در پارس «چه مایه ده آبادان کردی و کشتورز.» (کارنامه اردشیربابکان، ۱۳۶۹: ۴۴)

در اندرزننامه اردشیر درباب مهربانی او آمده است که «روزی اردشیر به نخجیر رفت و اسب در پی ماده گوری انداخت. گورنر به تیغ اردشیر آمد تا وارهاند آن ماده گورماده از مرگ، خویشتن به مرگ سپارد.» (همان: ۵۹)

در ادامه ماجرا، اردشیر متوجه می‌شود که گورماده بچه‌های خردسالی دارد لذا «دلسوزه گشت. اندیشه کنان که وای بر مردم بادا که چارپای گنگ به نادانی و بی‌زبانی، مهری چنان یکدله با دیگری دارد که جان خویش به راه زن و فرزند می‌سپارد.» (همان: ۵۹)

در دربار ساسانیان، یکی دیگر از سرگرمی‌های پرترفدار، شکار است، که به خصوص در زمان بهرام گورساسانی (متوفی به سال ۴۳۸ یا ۴۳۹ م.) به اوج خود می‌رسد:

شکارش نباشد مگر شیر و گور ازیراش خوانند بهرام گور

(فردوسی، ۱۳۸۵، جلد ۷، ۲۵۲)

بهرام در شکار مهارت زیادی دارد؛ اوبه شکار آهو، شیرو دیگر حیوانات، واز همه مشهورتر گورخر می پردازد. شاید به این دلیل بوده که گورخر را نمادی از جاودانگی می دانستند و اعتقاد داشتند که نگرستن به چشم گورخر عمر راز یاد می کند (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۹۴۷) به هر حال بهرام نیز به سبب شکارگور، ملقب بدین پسوند گشته است:

خداوند بخشایش و فروزور شهنشاہ بخشنده بهرام گور

(فردوسی، ۱۳۸۵، جلد ۷، ص ۳۰۱)

در اساطیر یونان «گور» را با هرزگی جنسی مربوط می دانند. (هال، ۱۳۸۰: ۴۴)

۳. ۱. ۶. سجده شکر

در کارنامه اردشیر بابکان آمده است: «نخستین که اردشیر، شاپور را دید، فرزند خویش، به خاک آمد از اسب. سپاس گزارد به اهورامزدا...چه فرزندی باز آمدست مرا چنین نیکو...» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۶۹: ۶۱)

خاک پیمودن، اشاره به سجده کردن در پیشگاه خداوند است در شاهنامه فردوسی هم آمده است:

از آن پس بمالید بر خاک روی چنین گفت کای داور راست گوی

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۴)

۳. ۱. ۷. ترک علائق دنیایی

پایان کار اردشیر بسیار زیباست و وی را در تا مرحله یک درویش وارسته برمی کشد و قداست روحانی وار به وی اعطا می کند. در کارنامه اردشیر بابکان آمده است که وی در اواخر عمر از سلطنت کناره گیری کرد. علائق دنیوی را ترک گفت و مجرد اختیار کرد: «دل به شکیبایی در سنگ شکست.» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۶۹: ۶۲) در تاریخ سلطنت اردشیر آمده است: «اردشیر پس از ۱۴ سال و کسری (شاید دوماه کمتر از مبداء جلوس حقیقی خود) از سلطنت کناره گیری کرد و چند ماه بعد مُرد.» (تقی زاده، ۱۳۳۵: ۱۰) مسعودی، در تاریخ خود در باره سبب کناره گیری اردشیر دلیل زیبایی را نقل می کند: «چون بر او آشکار شد که گیتی سراسر عیب و عوار است و بنیاد روزگار بر فریب و تباهی و ناپایداریست. (مسعودی، ۱۳۴۴: ۲۱۶) از حکومت کناره گرفت.

یکی از صفات پادشاهی در دینکرد: متذکر بودن مدام مرگ است. پادشاه باید همیشه به دل ببندد که مُلک زوال پذیر است. طبق نص صریح قرآن مجید، انسان طعم مرگ را می چشد و بازگشت همه به سوی خداست. به فرموده فردوسی:

نخواهد همی ماند ایـدر کسی بخواند اگر چه بماند بسی  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۹)

نه مرگ از تن خویش بتوان سپوخت نه چشم جهان، کس به سوزن بدوخت  
(همان: ۱۴۵)

پایان کار اردشیر به پایان حکومت کیسخر، پسر سیاوش در شاهنامه مانده است. کیسخر و بعد از کشتن افراسیاب از قدرت کناره‌گیری می‌کند: «وبعد از آن هیچ کس کیسخر را باز ندید نه زنده نه مرده». (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۴۷) در مقدمه داستان پادشاهی کیسخر و همین طور در ادامه ماجراهای کناره‌گیری او از حکومت آمده، انسان نژاده و برکشیده آراسته به زیب خرد که علم و هنر آموخته و برخوردار از فرا‌یزدی باشد، در نتیجه از فزون‌خواهی مبرا است و به تبع آن، از رنج و غم زندگی برکنار:

چو این چار با یک تن آید به هم برآساید از آز و ز رنج و غم  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۲۵)

پایان حکومت بهرام گور ساسانی نیز به پایان کار حکمرانی اردشیر نیز مانده است. بهرام چون به شصت و سه سالگی رسید تاج و تخت به فرزند خود یزدگرد داد تا به پرستش خدای بپردازد اما چون به خوابگاه خود رفت دیگر برنخاست در مجمل‌التواریخ آمده است که: بهرام به شکارگاه اسب می‌دوانید با اسب اندرچاهی افتاد و مادرش بیامد و هرچند آب و گل برکشید هیچ اثر ظاهر نشد.... (مجم‌التواریخ و القصص: ۷۱) مردم چهل روز در سوگ او بودند. به عقیده فردوسی مرگ او طبیعی بود، اما مورخین گویند «روزی سواره به دنبال گوری اسب می‌تاخت. ناگاه در گودال یاچاهی عمیق فرورفت و با تمام کوشش‌هایی که کردند به یافتن جسد او موفق نشدند. ممکن است وفات پیروز که در گودالی اتفاق افتاد موجب تشکیل این افسانه باشد.» (کریستن سن، ۱۳۸۴، ۲۹۴) در ادامه داستان «بهرام اورمزد» فردوسی فرا رسیدن مرگ را بهانه قرار می‌دهد و می‌گوید:

روانت گر از آز فرتوت نیست نشست تو جز تنگ تابوت نیست  
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۹۳۱)

بهرام اورمزد روش اسلاف خود در پیش گرفت و بر این عقیده بود:

چو خشنود باشی تن آسان شوی و گر آز ورزی هراسان شوی  
نه کوشیدنی کان برآرد به رنج روان را بیچاند از آ گنج

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۹۳۱)

پایان حکومت «رامین» نیز به پایان حکمرانی اردشیر شباهت دارد. فخرالدین اسعد گرگانی در منظومه غنایی ویس و رامین می‌گوید که رامین، بعد از مرگ ویس، در پایان زندگی، از تخت کناره گیری می‌کند و معتکف می‌شود. (اسعد گرگانی، ۱۳۱۴: ۵۱۰)

در مجموع، در متن اردشیر بابکان، کناره گیری اردشیر از حکومت وی را تا مرحله انسان کامل عرفانی برمی‌کشد و تعالی می‌دهد. او هم‌چون ابراهیم ادهم، صوفی وار پشت پا بر تاج و تخت و دربار می‌زند و عبادت خداوند را پیشه می‌سازد. عطار نیشابوری نیز در منظومه الهی نامه از زن پارسایی نام می‌برد که بعد از رسیدن به حکومت آن را نمی‌پذیرد و به دیگران محول می‌کند و خود در صومعه به عبادت خداوند مشغول می‌گردد. (عطار، ۱۳۸۹: ۴۴) حتی همین داستان عیناً در طوطی نامه (جواهر الاسمار) الثغری نیز دیده می‌شود. ... (الثغری، ۱۳۸۵: ۳۳۶)

#### ۴- نتیجه گیری

اندرزهای متن اردشیر بابکان به قصد آموزش مطالب اخلاقی به عامه مردم نوشته شده اند و نقش مهمی در حکمت آموزی به وسیله جملات و نصایح کوتاه حکیمانه که خلاصه و عصاره تجارب چندین قرن هستند به شمار می‌روند. در واقع، به مثابه منشوری هستند که عظمت فرهنگ و تمدن ایرانی را در خود منعکس می‌کنند و از جهت اشتغال بر آداب و رسوم و طرز تفکر ایران باستان، آینه تمدن گذشته ایران و آشکارگر نحوه اندیشه ی ایرانی نسبت به هستی، مرگ و حیات هستند.

اندرزهای اردشیر بابکان، وظایف انسان را نسبت به خود، خداوند و دیگران بازگو می‌کنند، در این اندرزاها بیانی حکمت آمیز و خردمندانه، حال و کار آدمی در عرصه گیتی به سنجش در می‌آید و کوتاه‌نگری‌ها، هوسرانی‌ها، فزون خواهی‌ها و دیگر صفات اهریمنی سرزنش می‌شود.

برخی از اندرزهای اردشیر بابکان چون که کوتاه هستند قابلیت تبدیل شدن به جملات قصار را دارند.

در اندرزاها جنبه‌های مثبت کلام - به علت تشویق به نیکی - نمود بیش‌تری می‌یابد و دلایل موجود در اندرزاها از جمله دلایل اقناعی - و نه استدلالی - هستند، کما این که ذکر رفتار بزرگان به عنوان شاهد مثال، برای استحکام بخشیدن به این نوع دلایل است.

اندرز در متن کارنامه اردشیر بابکان به دو نوع اخباری و امری شکل می گیرد و علاوه بر این می توان آن را به گونه‌هایی از قبیل اخلاقی، مذهبی، سیاسی، فلسفی و علمی تقسیم کرد. در مجموع در کارنامه اردشیر بابکان شخصیتی که از او ترسیم می شود فردی شجاع، قهرمان، راستگو، اهل حزم و مهربان است. در اغلب قسمت‌های متن کارنامه اردشیر به وی شخصیت حماسی می بخشد که در تمامی میداین نبرد شجاعانه در صف مقدم می جنگد و دارای بالاترین صفات اخلاقی است.

### پی نوشت

۱) در متون ادبی به عدالت خواهی در تاریخ ساسانیان فراوان اشاره شده است. بلعمی می آورد که انوشیروان، پس از بر تخت نشستن «خطبه کرد ... وگفت: چنان که نعمت خدای بر من بیش است و ما را ملک افزونی داد از آن که پدران ما را بود، باید که عدل و داد ما نیز از ایشان بیشتر بود. (بلعمی، ۱۳۶۶: ۹۸) نویسنده روضه الصفا می نویسد: «وقتی رسولی از قیصر با انواع تحف و انواع هدایا نزد انوشیروان آمد در طاق ایوان کسری نظر کرد و بر چنین بنا تزئین و تکلف و رفعت آن عمارت آفرین ها کرد بعد چشم بر اعوجاج میدانی که در پیش ایوان بود انداخت و پرسید سبب چیست که طرح میدان کج افتاده؟ گفتند: سبب آن است که پیرزالی در این مقام منزلی دارد هر چه از او به سؤال التماس کردند خانه خود را بفروشد تا آن را از میان برداشته صحن مستوی گردد مطلقا قبول نمود شهیار عادل آن را به حال خود گذاشته. رسول گفت: اعوجاج مقرون به عدل به از استقامت مترتب به تظلم است.» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۹۷)

۲) بزرگمهر یکی از شخصیت های تاریخی است که جزئیات زندگی او بر هیچ کس روشن نیست و اسناد و شواهد تاریخی هم برای شناخت این «اسطوره ی خردورزی» کمک چندانی به ما نمی کنند. او پسر بختگان و وزیر اعظم دربار انوشیروان ساسانی بوده است. کریستن سن بر این باور است که: «به احتمال قوی این شخص مشهور و مرموز که نام او را ملحق به قصه ی ورود شطرنج به ایران کرده اند، همان برزویه ی طبیب است.» (کریستن سن، ۱۳۵۱: ۷۶) پندنامک یا یادگار بزرگمهر در تعلیم و تربیت و تهذیب اخلاق شهرت دارد. برای اطلاعات بیشتر می توانید به اندرنامه بزرگمهر حکیم مراجعه فرمایید. (بزرگمهر، ۱۳۵۰).

## منابع و مأخذ:

۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۴۳) الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲. ابن بلخی (۱۳۶۳) فارسنامه. مصحح گای لیسترانج و رینولد نیکلسون. چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب.
۳. احمد بن عبد الوهاب نویری (۱۳۶۴). نهایت الارب. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر.
۴. اسعد گرگانی، فخرالدین (۱۳۱۴). ویس و رامین. تصحیح مجتبی مینوی، تهران: وزارت معارف.
۵. افشارفر، ناصر (۱۳۷۳) تاریخچه آموزش و پرورش در ایران، نگاه به رویدادهای آموزش و پرورش، شماره ۲۹، تیرماه. صص ۳۷-۱۴.
۶. العاکوب، عیسی (۱۳۷۴) تأثیر پند فارسی بر ادب عرب، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. الثغری، عماد بن محمد (۱۳۸۵). طوطی نامه (جواهر الاسمار) به اهتمام شمس الدین آل احمد، چاپ اول. تهران: فردوس.
۸. بزرگمهر (۱۳۵۰) اندرزنامه بزرگمهر حکیم، ترجمه فرهاد آبادانی، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۹. بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۶۶) تاریخ بلعمی، انتخاب جعفر شعار، سید محمود طباطبایی، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
۱۰. بلعمی، ابوعلی محمد، (۱۳۵۲)، تاریخ بلعمی، به تصحیح ملک الشهای بهار، تهران: نشر زوار.
۱۱. بهار، مهرداد. (۱۳۶۲). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: توس.
۱۲. بیرونی، ابوریحان، (۱۳۵۲)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: انتشارات ابن سینا.
۱۳. پورداد. ابراهیم (۱۳۵۶) فرهنگ ایران باستان، بخش نخست، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه.
۱۴. تفضلی، احمد- آموزگار، ژاله، (۱۳۷۶)، «تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام»، چاپ اول، تهران: نشر سخن.
۱۵. تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن.
۱۶. تقی زاده، سید حسن. (۱۳۳۵). مانی و دین او. تهران: انجمن ایران شناسی.
۱۷. جاحظ، عمر بن بحر (۱۳۰۸) تاج، فی اخلاق الملوک (تاج در اخلاق پادشاهان و منش ایشان)، چاپ اول. تهران: انتشارات کمیسیون معارف.
۱۸. چوچای، (۱۳۶۹) تاریخ فلسفه چین، ترجمه ع. پاشایی، چاپ اول. تهران: انتشارات مازیار.
۱۹. خلف تبریزی، محمد حسین. (۱۳۷۶). برهان قاطع. چاپ ششم، تهران: انتشارات امیر کبیر

۲۰. خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۳۲) تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، چاپ کتابخانه خیام.
۲۱. دریایی، تورج. (۱۳۸۳). شاهنشاهی ساسانی. ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
۲۲. دوفوشه کور، شارل هانری (۱۳۷۷) اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده ی سوم تا سده ی هفتم هجری)، ترجمه: محمدعلی امیر معزی، عبدالمحمد روح بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.
۲۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵) از گذشته ادبی ایران، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
۲۴. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۱) گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ ششم. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۲۵. شهبازی، علیرضا شاپور. (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. صدیق، عیسی (۱۳۳۲) سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین، تهران: دانشگاه تهران.
۲۷. صفا، ذبیح اله (۱۳۷۷)، تاریخ ادبیات ایران خلاصه جلد اول و دوم، تهران، انتشارات ققنوس.
۲۸. طبری، محمدبن جریر، (۱۳۸۵)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۹. عبد‌الهی، منیژه (۱۳۸۱)، فرهنگ نامه جانوران در ادب پارسی، تهران، انتشارات پژوهنده.
۳۰. عطارنیشابوری، فرید الدین. (۱۳۸۹). الهی نامه، تهران: انتشارات نیک فرجام.
۳۱. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، به کوشش مهدی قریب، تهران، انتشارات دوستان
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، ویرایش: اصغر عرفانیان فرد، چاپ هفتم، تهران، پیمان.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). نامه باستان جلدهفتم، به کوشش میرجلال الدین کزازی، تهران: انتشارات سمت
۳۴. کارنامه اردشیر بابکان از متن پهلوی. (۱۳۶۳). ترجمه قاسم هاشمی نژاد. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
۳۵. کریستن سن، آرتور (۱۳۶۷) ایران در زمان ساسانیان، به کوشش رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
۳۶. گلپایگانی، عصمت (۱۳۷۶) اساطیر ایران باستان، چاپ اول، انتشارات هیرمند.

۳۷. گودرزی، سیمین دخت. (۱۳۹۲). نقد و بررسی تطبیقی ترجمه های کارنامه اردشیر بر پایه ترجمه صادق هدایت. مجله مطالعات ایرانی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان، صص ۲۳۹-۲۶۳.

۳۸. محمدی، محمد (بی تا) ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام، تهران، چاپ اول.

۳۹. محمدی، محمد (۲۵۳۶) فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۴۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۴) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴۱. میرخواند. (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفا. مصحح جمشید کیان فر. تهران: اساطیر.

۴۲. وندیداد (۱۳۸۵) ترجمه و پژوهش، هاشم رضی، تهران: نشر بهجت .

۴۳. هال، جیمز. (۱۳۸۰). فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.